

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»^۱

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲)»

در این جا خدا بحث حضرت موسی را پیش می کشد به لحاظ تقابلی که مسلمان ها با یهودی ها دارند حتی در قصه ی قوم بنی اسرائیل آمده که در روایات ما آمده که این قدر به هم شباهت دارید که «حتی لو دَخَلَ فِي جُحْرٍ ضَبِّ لَدَخَلْتُمُوهُ»؛ اگر سر خود را وارد سوراخ هر سوسماری کنید شما هم این کار را می کنید. به هر صورت ما خیلی به قوم بنی اسرائیل نزدیک هستیم، لذا این جا جا دارد که این برش از داستان حضرت موسی گفته شود.

بعد از این که این ها از دست فرعون نجات پیدا کردند و معجزاتی هم دیده بودند مسائلی دیده بودند، موسی به قوم خود می گوید: «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»؛ یاد این نعمات خدا بیفتید منتها خداوند این نعمت را در نعمت خاصی رها می کند. کما این که در روایات داریم که اگر گفته شد نعمت علی الاطلاق منظور نعمت ولایت است و آن «لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸) که روایاتی هم در ذیل آن است روایات معروف سدیر که عرض کردم: سدیر نامی از اصحاب امام صادق است که گفته شده سر سفره حضرت یک غذای خوشمزه ای می خورد. حضرت به او می گوید: حال کردی از غذا؟! و او می گوید: خیلی باحال بود چنین غذایی تا به حال نخورده بودم و بعد گریه می کند حضرت می گویند: چرا گریه می کنی؟ می گوید: من به یاد این کریمه ی قرآنی افتادم که: «وَلَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فردا روزی که از من برای این نعمت سؤال شود چه؟ حضرت چنان می خندند

که: «فَضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ»؛ آن قدر خندیدند که دندان‌های عقب ایشان نمایان شدند و گفتند: این آیه «وَلْتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» نعمت ولایت است.

در سوره قصص آیه ۱۷، ص ۳۸۷ دارد که: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ»؛ خدایا بواسطه‌ی این نعمتی که تو به من دادی من هرگز پشتیبان مجرم نمی‌شوم. انسان احساس می‌کند که وقتی می‌گویند نعمت؛ یعنی نعمت پدر و مادر نعمت خوردن و خوابیدن و zoom می‌شود روی این نعمات، اما در حقیقت بزرگترین نعمت، نعمت وجودِ رابط خدا با بشر است. بزرگترین نعمت، نعمت وحی است و تلقی وحی و گفتن وحی است و سیر جامعه براساس وحی است. تمام این نعمت‌ها و نعمت دین بزرگترین نعمت‌های خدا است.

در این آیات این بحث را نمی‌خواهد پیش بکشد و این بخش از نعمت‌ها را مد نظر ندارد که شما بر پشت شترها سوار می‌شوید و این نعمت است، با این که این بخش از نعمت‌ها هم مهم است اما این بخش فعلاً مهم نیست. اگر سبک قرآن دست آدم بیاید، آدم توقع می‌کند که باید سبک آن این‌طور باشد. باید این را الان بگوید! که این نعمت را چه وقت به شما داده، «إِذْ جَعَلْنَا فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ»؛ خدا در شما انبیاء را گذاشت. انبیاء زیادی در شما قرار داده است «وَجَعَلْنَاكُمْ مَلُوكًا»؛ و شما را ملوک قرار داد. «وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»؛ و به شما چیزی داد که به احدی از عالمیان نداد.

«إِذْ جَعَلْنَا فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ» که معنی آن واضح است و این است که در میان شما انبیاء گذاشت. وجود انبیاء در میان بشر یکی از نعمت‌های فوق‌العاده‌ای است که بتوانند وحی خدا را برسانند و جامعه را به سمت وحی بکشانند، اما این «وَجَعَلْنَاكُمْ مَلُوكًا» این یک عبارت قابل تأملی است. «وَجَعَلْنَاكُمْ مَلُوكًا»؛ یعنی شما را ملوک قرار داد. در شاهد داخلی آیه قومی که تازه از دست فرعون فرار کرده است و هنوز هم صاحب سرزمینی هم نیست. هنوز این‌ها بیابان گرد هستند. این‌که به این‌ها خطاب شود که «وَجَعَلْنَاكُمْ مَلُوكًا» خدا شما را ملوک قرار داد، این حرف مناسبی نیست!

(می‌خواهیم مقداری ذهن عرفی‌مان را فعال بکنیم) این برای کسانی که صاحب هیچ چیز نیستند فقط تنها چیزی که دارند این است که از دست فرعون فرار کردند. بعد به آن‌ها بگوییم «جعلکم ملوکاً» خدا شما را ملوک قرار داده است! برای همین این آیه مفسرین را به این سمت برده است که احتمال قوی که به این «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» داده‌اند این است که یعنی این که شما بردگانی بودید که آزاد شدید و این یعنی ملوکاً!

این تعبیر غریبی است؛ یعنی قرآن هم شاهدهی ندارد که به برده‌ی آزاد شده ملوکاً بگوییم. یعنی شما برده بودید و حالا آزاد شدید، پس حالا ملوکاً شدید.

یک مقدار این تعبیر را تغییر سیاق تقویت کرده! نمی‌گوید: «فیکم ملوکاً» ابتدا می‌گوید: «إِذْ جَعَلَ فَيْكُمُ أَنْبِيَاءً» سپس می‌گوید: «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا»؛ ما شما را ملوک قرار دادیم، شما ملوک هستید.

(ما این‌جا داریم تخصصی بحث می‌کنیم و باید حواس ما باشد که این‌جا منبر نیست.) تعبیر «جَعَلَ فَيْكُمُ أَنْبِيَاءً» تبدیل به «جَعَلَكُمْ مُلُوكًا» می‌شود و این تفاوت در تعبیر این را به سمت این معنا کشانده که شما برده بودید و آزاد شدید، اما این تعبیر در قرآن هیچ شاهدهی ندارد، این در بحث داخلی آیه. یک بحث خارجی هم در آیه وجود دارد که اصولاً بحث ملوک هیچ وقت نقطه‌ی محوری در قرآن نبوده است و اینطور نیست که قرآن بخواهد روی آن طوری مانور بدهد که مثلاً چیز خوبی است. انگار شما که حالا ملوک شدید یعنی چیز خوبی شده. تعبیری که قرآن راجع به ملوک دارد اتفاقاً تعبیر زشتی است. اگر منظور این است که شما پادشاهانی شدید و سرزمینی به دست شما افتاده است پس این یعنی اصلاً اتفاقی نیفتاده است. چون می‌خواهد بگوید که بروید تا این اتفاق بعداً بیفتد. بروید وارد ارض مقدس شوید و سرزمینی را بگیرید. این تعبیر ملوک در قرآن باید بگوییم که اصلاً تعبیر خوبی نیست. این که حضرت موسی این تعبیر را در مورد قوم خود به کار می‌برد در حالی هنوز ملوک نشدند، این تعبیر غریبی است! از این جهت شما سوره مبارکه نمل

آیه ۳۴ را ببینید ص ۳۷۹ در آن جریان ملکه‌ی سبأ، از زبان ملکه‌ی سبأ دارد که: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»؛ ملکه‌ی سبأ می‌گوید که ملوک اینطور هستند. (این جمع مُحَلّی به ال است که از ادوات عموم است). ملوک این‌گونه هستند. «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»؛ این‌ها وقتی وارد آبادی می‌شوند در آن فساد می‌کنند «وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً» عزیزان یک قوم را ذلیلان آن قوم قرار می‌دهند.

برای این «وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» دو احتمال وجود دارد یکی این‌که تتمه‌ی حرف ملکه‌ی سبأ است، یا مهر تأیید خدا است. چون «وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» یعنی همینطور انجام می‌دهند. در هر دو صورت فرقی در نتیجه نمی‌کند. چرا که بارها در زبان قرآن گفتیم که خدا قرآن را کتاب داستان قرار نداده است که ببیند یک عده چه حرف‌هایی زدند. اینطور نیست. این کتاب، کتاب هدایت است. برای همین در سبک آن اینطور است که به سرعت موضع‌گیری می‌کند؛ یعنی به سرعت موضع‌گیری خود را نشان می‌دهد. به هر جهت تعبیر ملوک در قرآن این است.

(سؤال) آن بحث ملوک بود، ولی بحث **عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ** (قمر: ۵۵) ملوک مقتدر در مورد خدا است و استعمال خوب هم دارد ولی تعبیر ملوک به معنای پادشاه و پادشاه‌های زمینی؛ این‌که «وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره: ۲۵۱) حالا آن ملک‌ها چیست؟

(سؤال) ما هم همین را می‌خواهیم تعبیر کنیم. به هر حال ملوک چیز خوبی نیست. ضمن این‌که ملوک بودن اصلاً چیزی نیست! در مورد علو زمینی و برتری در زمین داشتن این چیزی است که اگر کسی قرآن را بخواند می‌فهمد که این‌ها چیزی نیست! «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۸۳) خدا از کسانی می‌گوید که اصلاً علو زمینی نمی‌خواهند و دنبال چیزی غیر از جنس علو زمینی هستند. در این معیار وقتی می‌گویند که ما کسانی را ملوک کردیم و ملک کردیم؛ مثلاً در سوره بقره، آیه ۲۴۷ را ببینید آن‌جا هم یک ملکی از طرف خداوند است. «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا»؛ خدا طالوت را برای شما مَلِک قرار داد.

خدا طالوت را در حقیقت برای پادشاهی و ملک بودن فرستاد. این‌ها تعبیر خوب مُلک و مَلِک و پادشاه و «آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ» است، منتها ما دنبال آن چیزی هستیم که مُلک است و با این آیه تناسب دارد. اگر ملک به معنای این باشد که شما از بردگی نجات پیدا کردید، که این تعبیر غیرمتعارفی در قرآن است. در این تعبیر یک مُلکی پیدا کنید که با این تعبیر تناسب داشته باشد. این را هم به عنوان یک شاهد خارجی آوردیم که بگوییم ملوک چیز خوبی نیست یا نهایتاً یک چیز (SO SO) بینابین است. این تعبیر مثل حکمت که نیست که اگر مثلاً یک چیزی داده باشند یعنی خوب است! تعبیر ملوک هم فقط این‌طور نیست که بگوییم ما شما را ملوک قرار دادیم. آیا شما ملوک را در قرآن به عنوان یک تعبیر خوب در نظر می‌گیرید؟!

در تعبیر قرآن حکمت داشتن بار ارزشی دارد نه ملوک بودن

اگر حکمت بود می‌گفتیم بله! در قرآن هم حکمت به عنوان خیر کثیر آمده است. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹). حکمت خیر کثیر است، اما ملک اصلاً چیز خوبی نیست! تازه این‌ها هم که مُلک پیدا نکردند!

سؤال: این که مَلِک باشی را خدا در تو قرار داده ولی این که آن را کسب کنی یا نه این بستگی به خود تو دارد. غیر از این است؟

جواب: این که می‌گوید «جعلکم ملوکاً» یعنی «سیجعل الله ان شاء الله ملوکاً».

سؤال: در شما قرار داده اما این که آن را کسب کنی یا نکنی دیگر به خود تو بستگی دارد یا این که خدا می‌فرماید ما ارض مقدس را برای شما قرار دادیم اما این که بخواهیم به شما آن را بدهیم این را دیگر باید خود به دنبال آن بروید.

در رده‌های نظامی هم یک جایگاه و یک رتبه دارند. درجه هم به آن می‌گویند و باید خود را نشان بدهی تا درجه‌ی تو بالا برود و این بستگی به تو دارد که درجه‌ی خود را البته با تشریفات بالا ببری.

ملک عظیم چیست

جواب: یعنی خدا شما را پادشاه خواست؟ این هم یک تعبیر است و باید راجع به آن فکر کرد. منتها یک تعبیر خاص تری در روایات ذیل آیه ۵۴ سوره نساء است. خود سیاق قرآن هم همینطور است. از آیه ۵۱ ببینید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲) أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَأِيؤُتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳)» که آن وقت اندازه‌ی پشت هسته خرما به مردم هم نمی‌دادند. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ...»؛ یا این که برای آن چیزی که خدا از فضل خود به مردم داده است به آن‌ها حسادت کردند. «...فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (۵۴)؛ ما به آل ابراهیم «اتینا»؛ دادیم یعنی کاری بوده که خدا از قبل این را انجام داده است. «آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ به این‌ها حکمت و کتاب داده. (به جهت خاص‌تر بودن آن یک بار دیگر فعل «آتینا» را تکرار کرده است. در این تکرارها سرّی وجود دارد).

این جا هم این سؤال شده که این که گفته شده به آل ابراهیم کتاب و حکمت داده این درست است. به آل ابراهیم چنین چیزی دادیم، اما این که به آل ابراهیم ملک و حکمت دادیم، اصلاً این‌ها کجا ملک عظیم داشتند؟ آن هم ملکی عظیم. این چیست که ائمه‌ی ما در روایات متعدد گفتند که خدا به ما ملک عظیم داد؟ ائمه‌ای که سر هیچ کاری نبودند و خدا در ظاهر هیچ ملکی به آن‌ها نداده بود، این چیست که خدا به آن‌ها ملک عظیم داده است؟ به آل ابراهیم شاید در حد حضرت یوسف داده بود که آن هم ملک نبود. همین وزیر اقتصاد و دارایی بود. این که خداوند به حضرت یوسف و سلیمان و این که هر کسی از این آل و اهل بوده به او ملک عظیم داده است این سؤالی بود که از ائمه پرسیده می‌شد که خداوند چطور این ملک عظیم را به آن‌ها داده است؟

اگر تعبیر مُلک را با همان تعابیر «عند ملیکِ مقتدر» یک سنجهای کنیم و با این روایاتی که الان می‌خوانم مقایسه بکنیم، معلوم می‌شود. من این روایت را بخوانم تا ببینید روایات در باب این ملک عظیم چقدر بوده است.

روایت اول: در *اصول کافی*، جلد ۱، ۱۸۶ دارد که: «وَأَتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا الطَّاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ»؛ یعنی خدا طاعت واجب به آن‌ها داده است. ملک عظیم به آن‌ها داده؛ یعنی یک اطاعتی داده که طاعت واجب است؛ یعنی شما بخواهی از هر کسی اطاعت کنی نمی‌توانی و فقط باید از خدا اطاعت کنی، ولی از ائمه می‌توانی اطاعت کنی چرا که اطاعت آن‌ها اطاعت از خدا است. این مُلک بزرگی است.

روایت دوم: باز هم در همین صفحه ۱۸۶ ذیل همین آیه دارد که: «لَنَا الْأَنْفَالُ وَلَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».

روایت سوم: باز هم من چند مورد از این روایات را برای شما بخوانم از اصول کافی، جلد ۱، ص ۲۰۶: «وَأَتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» قال الملك العظيم أن جعل فيهم أئمة. ببینید تعبیر یک مقدار خاص شد. آن یکی «جعلکم ملوکاً» بود که ائمه آن را تفسیر می‌کنند که در میان شما ائمه را قرار داده است.

(سؤال) بله! به آن‌ها ملک عظیم داده است که یعنی «جعل فيهم أئمة» آن‌ها هم آل ابراهیم هستند و این که خدا فرموده است که به آل ابراهیم ملک عظیم دادیم؛ یعنی جعل کردیم در میان آل ابراهیم که این‌جا باز می‌خواهد بگوید که همه‌ی آل ابراهیم به این معنا ملک عظیم پیدا نمی‌کنند. «أن جعل فيهم أئمة»؛ در آن‌ها ائمه‌ای گذاشتیم که «من أطاعهم أطاع الله ومن عصاهم عصى الله فهو الملک العظيم»؛ این ملک عظیم است. یعنی این ملک را در میان آل ابراهیم قرار دادیم، یا این آل باید به اهلیت معنا شود که: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶) که

اصلاً خود او به ائمه تبدیل شود، یا باید این تعبیر را کرد که آل ابراهیم یعنی کل آل و خاندان ابراهیم. اگر این طور باشد که ما به شما ملک عظیم دادیم که یعنی در میان شما ائمه‌ای گذاشتیم که اطاعت و عصیان آن‌ها عدل (برابر) اطاعت و عصیان خدا است؛ یعنی در مسیر اطاعت و عصیان خدا است. آن وقت جا دارد که به این کل گفته شود که به آن‌ها ملک عظیم داده شده است. یعنی این رشته‌ی بهم ریخته با وجود یک **طاعت مفترضة** در آن و یک پیوند داخلی، این رشته وقتی که جمع می‌شود، جا پیدا می‌کند که به کل بگویند.

می‌گویند که شاهد این تعبیر کجا است؟ شما همین آیه معروف سوره مبارکه قصص را ببینید که دارد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۵)؛ ما بر مستضعفین با اراده‌ی خود منت گذاشتیم «وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً»؛ ما آن‌ها را امامان قرار دادیم. شما در روایات ذیل این آیات که نگاه می‌کنید، مستضعفین یا انسان‌هایی هستند که در مقابل مستکبر هستند که ما وقتی می‌گوییم: «وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً» یعنی «وَنَجْعَلْ فِيهِمْ أُمَّةً»؛ یعنی در بین آن‌ها ما امام گذاشتیم و به همین واسطه آن‌ها را وارثان زمین قرار دادیم. یا این که تعبیر دیگر این است که مستضعف اصلی حسنین هستند که در روایات داریم. این‌ها واقعاً مستضعف هستند. اگر قرار باشد کسی به استضعاف کشیده شده باشد در همان سبک روایات تفسیری که بیان مصداق آتم می‌کند، این‌ها هستند، اما می‌دانید که روایات نمی‌توانند اطلاعات آیه را خراب کنند و اصلاً آیه این است که ما در این عالم هر آدمی را داشته باشیم که مستضعف شده باشد و یک مستکبری بر گردیده‌ی او سوار شده باشد، ما چنین اراده‌ای داریم و این سنت در انتها ظهور تام خود را نشان می‌دهد و همه این فعل‌ها هم مضارع هستند. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ» مداوماً اینطور است. «عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ سنت مداوم ما این است که اگر مستضعفین به پا خیزند ما آن‌ها را امامان می‌کنیم. ما این اراده را داریم که منت بگذاریم و آن‌ها را امامان قرار دهیم. این اطلاق خود آیه است.

یک وقت هم وقتی می‌آیید و با خود این آیات بررسی می‌کنید در روایات گفته شده که اگر کسی قرار باشد مستضعف اصلی باشد این‌ها خود ائمه‌ی هدی هستند. این‌ها به چه حقی نرسیدند؟ به کدام حق نرسیدند؟ دقت کنید مستکبری که آن‌ها را مستضعف کرده است چه چیزی را از آن‌ها گرفته است؟ ما گاهی اوقات غصه‌ی شهادت ائمه را می‌خوریم اما غصه‌ی چیزهای دیگر را نمی‌خوریم که این‌ها به حق اصلی خود نرسیدند. اسم آن‌ها مستضعف شد؛ یعنی یک عده مستکبر حق اصلی را از این‌ها گرفته‌اند. استضعاف اگر در مصداق اتم آن معنا شود، علی و اولاد علی می‌شود. در روایات ذیل آن هم نگاه کنید اینطور است.

بحار، جلد ۲۴، ص ۱۶۸ از امام صادق دارد: «ان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَكَى»؛ حضرت به این‌ها نگاه کرد و سپس گریه کرد. «قَالَ أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي»؛ شما مستضعفان بعد از من هستید. دقیقاً تعبیر واضحی است که استضعاف این مستضعف از چه ناحیه‌ای است. مفضل می‌گوید که: «قُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ»؛ معنای این چیست که شما ایشان را مستضعف می‌نامید؟ «قَالَ لَهُمَا: أَنْتُمْ الْإِثْمَةُ بَعْدِي» به آن‌ها گفت: شما ائمه‌ی بعد از من هستید. مستضعف یعنی این که شما ائمه هستید. خداوند عزوجل فرمود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً»؛ ما مستضعف را امام می‌کنیم. بعد از آن می‌فرماید: «فَهَذِهِ الْآيَةُ جَارِيَةٌ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» این آیه کلاً جاری است. (به دلیل مضارع بودن فعل این آیه). این‌ها مستضعفون و ائمه هستند. بر طبق این آیه، مستضعف ائمه هستند. روایات بیان مصداق اتم می‌کنند. این‌ها اوج استضعاف هستند و برای همین ائمه هستند.

امتی پیشواست که در آن امام وجود دارد

خود آیه هم به جهت مفهومی چه چیزی را می‌گوید؟ می‌گوید ما این اراده را می‌کنیم که مستضعفین عالم پیشوا شوند. چطور پیشوا و رهبران زمین می‌شوند؟ در آن‌ها امام قرار می‌دهد و وقتی در آن‌ها ائمه قرار داد، وقتی با هم جمع می‌شوند، جا دارد که به این کل پیشوا گفته شود.

یعنی یک قوم پیشوا! و گرنه اگر با این پیشوایی این قوم متفرق و این تسبیح متفرق را نشود جمع کرد، دیگر به این قوم نمی‌شود پیشوا گفت. این یک قوم بهم ریخته است. این آن‌ها را جمع می‌کند و حالا که می‌تواند آن‌ها را جمع کند به این کل می‌شود پیشوا گفت.

تعبیر ائمه در آیه «وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً» تعبیر خاصی است و خود قرآن باید بگوید چه تعبیری است. «وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» این تعبیر را شاید بتوان از تعبیر «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» که به معنی این‌که شما برده بودید و خدا شما را آزاد کرد، دقیق‌تر باشد. پس «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا»؛ یعنی خدا در شما کسانی را گذاشت که دارای طاعت مفترضه هستند؛ یعنی خدا این‌گونه چنین منتی بر سر شما گذاشت. چنین تعبیری با سیاق هم کاملاً مطابقت می‌کند، ولی البته کمی سخت می‌شود و کمی پیچ پیدا می‌کند، ولی دقیق‌تر است؛ یعنی «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» را ما قبول می‌کنیم که ملک به معنای پادشاهی است که اصلاً به آن نرسیدند. این‌که بگوییم «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا»؛ به شما ملک عظیم دادیم که در حقیقت به آن هم نرسیدند. یک عده بودند که به آن‌ها می‌گوییم بیایید در کنار ما بجنگید و آن‌ها می‌گویند برو به تنهایی به همراه خدای خود بجنگ ما هم همین‌جا می‌نشینیم. یعنی خداوند به این‌ها ملک عظیم داده است؟ یا آن تعبیر را خدا به این‌ها داده است؟ این امکان ندارد. لذا آن وقت برای این‌که بتوانیم واقعاً این را جمع کنیم نمی‌شود. چراکه وقتی در آیه تأمل می‌کنیم می‌بینیم جهت آیه رُند و سراسر است نیست.

«وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» شاید ناظر بر این باشد که «جعل فیکم ملوکاً» منتها شما نباید بگویید که چرا کلمه به قرآن اضافه می‌کنید. نه! این به این معنی است که وقتی در شما طاعت‌های مفترضه قرار دادند، این خودش جای این را دارد که بگویند شما و این جمع را مورد خطاب قرار بدهند. این را به عنوان نقطه‌ی هم‌گرایی مورد خطاب قرار بدهند. به این بگویند «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» و البته تعبیر مجازی می‌شود. این تعبیری بود که بنده احساس می‌کردم نزدیک‌ترین تعبیری بود که به این آیه می‌شود آورد.

«وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» خود همین تعبیر تفسیر خوبی است برای آیه ۱۶ سوره مبارکه جاثیه که در آیه‌ی ۱۶ این سوره خیلی به صراحت آمده که قوم بنی‌اسرائیل، قوم برتر هستند و این حرف خود اسرائیلی‌ها است که این‌ها قوم برتر هستند و بر همه‌ی جهان فضیلت دارند. در قرآن هم یک مقداری به آن اشاره کرده است. در این‌جا داریم که «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ ما آن‌ها را بر عالمیان تفضیل دادیم.

آن آیه‌ای که در سوره‌ی مائده داریم که: «وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» یک عده به این شبهه این‌طور پاسخ می‌دهند که این را موسی گفته است؛ یعنی تا زمان موسی. این حرف، حرف موسی است. در تفاسیر این‌گونه نوشتند که عالمین یعنی عالمین تا زمان حضرت موسی، اما این حرف حرف درستی نیست؛ چون شما آن‌جا را توجیه کردید چطور آیه‌ی ۱۶ را توجیه می‌کنید؟ این‌جا که دیگر موسی این حرف را نزده است! در این‌جا دارد «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ ما آن‌ها را بر عالمیان ترجیح دادیم و تفضیل دادیم. این تعبیر ترجیح و تفضیل را که دیگر نمی‌شود تا زمان موسی، پس توجیه‌های دیگری باید وجود داشته باشد. شاهد خارجی هم وجود دارد که خدا نظیر این را به مسلمان‌ها هم گفته است. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی هستید که بر مردم اخراج شدید، پس فعلاً یک بر یک شدیم! چرا که وقتی شما می‌خواهید تعارض بدوی را درست کنید؛ یعنی مطلب آن‌طوری که با صراحت شما می‌خواهید در بیاورید نیست! آن‌جا داریم که: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» و این‌جا هم داریم «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»!

(سؤال) نه! ماضی خیلی وقت‌ها به معنای محققه‌الوجود بودن است، نه این‌که ما او را قبلاً این‌طور کردیم. تعابیر ظهورش در این است که این‌ها بر عالمیان فضیلت دارند. شما آن‌جا

می‌گویید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» آن‌جا هم ماضی است. اگر صرف ماضی بودن کار حل می‌شد بقیه‌ی آن هم درست می‌شد! حالا من راه حل آن را خدمت شما عرض می‌کنم.

قرآن قائل به قوم برتر نیست

(۱۷: ۴۱) کسی که با قرآن پیش می‌آید این‌که که قومی در نزد خدا بالا باشد یا نباشد، می‌بیند که قرآن در این فضاها نیست. قرآن هیچ وقت این‌طور فکر نمی‌کند که یک قوم را بخاطر این‌که متعلق به پیامبر خاصی هستند یا یک منطقه‌ی خاص، مانور برتری بدهد. برتری با «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» است. از آن طرف هم «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳) یعنی فقط برای این است که شما همدیگر را بشناسید و گرنه او نمی‌آید که روی قومی سرمایه‌گذاری کند. (۴: ۰۴)

(۴۲)

برتری در ویژگی، فضیلت عنداللهی نیست

شما در آن‌جا هم می‌بینید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» یعنی آن‌جا هم ملاک‌های آن گفته می‌شود. برای این تعبیر «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» آیه ۲۰ مائده تعبیر خیلی صریحی دارد. در آن‌جا گفته شده: «وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» که این تفسیر «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» است؛ چیزهایی را خدا به شما داده که به هیچ کس در عالم نداده است. این درست است. مجموع معجزات و مجموع انبیائی که این‌ها داشتند را خدا به هیچ قومی در عالم نداده است. در مقام امتنان و نعمت و منت‌گذاری لازم است که خدا به این‌ها این‌طور بگوید. خدا چیزهایی به شما داده که به هیچ کس نداده است. این همه معجزه به چه کسی داده است؟ این همه نعمت من و سلوی را خدا به چه کسی داده است؟ در حقیقت مضمون را به سمت این می‌برد که فضلنا، فضیلت در ویژگی‌ها است. یعنی برتری در بعضی از ویژگی‌ها است. خدا یک سری از اقوام و انبیاء را بر دیگران برتر کرده است. اصلاً آن‌ها را خاص کرده است. خداوند وقتی حضرت عیسی را به عنوان یک بشر خاص معرفی می‌کند، یک ویژگی‌هایی حضرت عیسی دارد که پیغمبر ما هم

ندارد! این که او بدون پدر متولد شده را حتی پیغمبر ما هم ندارد. اما آیا این برتری در ویژگی آیا به معنای فضیلت عند الله است؟ یعنی فضیلت او عند الله است یا نه یک ویژگی‌های برتر از آن قوم پیدا کرده است و آن قوم یک شرایط خاصی پیدا کرده است؟

آدم این «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» خوب که نگاه می‌کند، می‌بیند که بعد از آن که آن‌ها تبدیل می‌شوند به «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره: ۶۵) این به عنوان یک نقطه ضعف بیشتر مطرح می‌شود تا نقطه‌ی قوت! یعنی خدا همه نوع امکاناتی که فکر می‌کنید در اختیار شما قرار داده است و با این حال شما این‌طور شدید! یعنی این امت بی‌خود از لابلای این همه معجزه در آمد!

قوام بودن مرد بر زن فضیلت عنداللهی نیست

این تعبیر فضیلت، فضیلت در ویژگی یا فضیلت عنداللهی پاسخی است به شبهه‌ی بحث زن در بحث «الرجال قوامون على النساء» آن جا هم که دارد: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۴) این تعبیر خیلی لطیفی است. این را نمی‌گویند که «بما فضل الله الرجال على النساء» که تعبیر حساسیت برانگیز باشد! می‌گویند: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ فضیلتی که خدا به یک عده داده که بر عده‌ی دیگری برتری داشته باشند. این فضیلت چیست؟ آیا فضیلت عنداللهی است؟ خوب که تأمل می‌کنید هیچ ربطی به فضیلت عند الله ندارد! این قرب الی الله و ولی‌الله شدن را هم زن می‌تواند برسد و هم مرد. اما یک سری ویژگی‌ها وجود دارد که مثلاً در مرد یک ویژگی خاص‌تری است. تفضیلی در این ویژگی دارد که باعث می‌شود الرجال بر نساء قوام شوند. این ویژگی عند الله نیست! مادامی که کسی این را در ذهن خود درست کند که این عنداللهی نیست و فضیلت عند الله نیست فقط غصه خواهد خورد! اگر میدان مسابقه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸) یا «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (حدید: ۲۱) است، این میدان مسابقه‌ی اصلی است و در این مسابقه نه زن بودن ملاک است و نه مرد بودن، اما اگر میدان مسابقه میدان مدیریت کلان است این میدان، میدان مردانه‌ای است. در این میدان می‌بینید که با وجود این همه

بحث‌های برتری زن و مرد، باز هم در پارلمان و مجلس و این‌طور مسائل هنوز مردها یک مقدار جلوتر هستند. این ویژگی است که خدا به آنها داده است. این ویژگی مدیریت کردن را خدا به آنها داده است.

(سؤال) واقعاً نعمت است. یعنی ببینید، این یک نعمت است که به آنها می‌دهد. یعنی این‌قدر معجزات زیاد دیدند و این زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌کند. آیا به این معنا است که براینند این بحث و سرجمع این است که این قوم بالاتر و برتر هستند؟! چنین چیزی بر نمی‌آید؛ چون همین‌ها هستند که ابتدا می‌گوید: «وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» و چند آیه بعد از آن‌ها را تحقیر می‌کند. بعد از آن هم شما قومی هستید که گرفتار هر طور خبط و خطایی هستید. «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ» (آل عمران: ۲۱)؛ این‌ها همین‌طور روزانه انبیاء را می‌کشتند! یعنی شما در جمع‌بندی متوجه می‌شوید که اگر «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» به این معنا است که در برآیند و جمع‌بندی شده شما در نقطه برتر قرار گرفتید که به این‌ها نمی‌گفت که شما اصلاً «مغضوب علیهم» هستید! یعنی این قومی که خدا به آنها غضب کرده است شما هستید.

اتمام حجت بیشتر < غضب الهی بیشتر

پس چرا این‌ها این‌قدر مورد غضب خدا واقع شدند؟ به خاطر این‌که این‌طور نعمت‌ها بیشتر دست آن‌ها بوده است و این هم جزو قواعد کلی قرآن است. هر کسی بیشتر بر او اتمام حجت می‌شود گرفتار غضب پیچیده‌تری از طرف می‌شود. این یک قاعده‌ی کلی در قرآن است.

اگر کسی بخواهد این را پیدا کند که «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» به معنای این است که این قوم، قوم برتر هستند، این از قرآن در نمی‌آید. کما این‌که در مورد اسلام هم همین‌طور است که اگر کسی بخواهد از مجموع اسلام این را پیدا کند که مسلمان‌ها قوم برتر عالم هستند یعنی بدون دیدن این را بگوید، به عنوان یک قاعده‌ی ذهنی و بدون تطبیق با مصادیق این را بگوید نمی‌شود! این‌که مثلاً یک قوم مسلمان هستند که آدم‌های خوبی هستند و بسیار مورد نظر خدا باشند، ولی

اگر کسی همین‌طور بیاید و بگوید قوم اسلام یعنی مسلمانان بالاترین قوم دنیا هستند، جمع‌بندی قرآن مانع چنین برداشتی است. اصلاً این آیه‌ی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) مانع است برای این‌که کسی از این جمع‌بندی‌ها بکند!

(سؤال) بله! همان انزال مائده‌ی آسمانی که آن‌ها خواستند و او گفت من برای شما نازل می‌کنم. «قَالَ اللَّهُ إِنَّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۱۱۵)؛ اگر بخواهید تا این حد برای شما اتمام حجت کنم این کار را می‌کنم اما بعد از آن اگر این کار را تکرار کنید شما را سخت مجازات می‌کنم. طوری عذاب می‌کنم که دیگر احدی از عالمیان را این‌طور عذاب نکنم! شما اگر مائده‌ی آسمانی می‌خواهید که بیاید و شما باور نکنید.

برای همین در قرآن آن‌هایی که مطالبه معجزه می‌کنند، نوعاً قومی منفی هستند. ما در کتب کلامی داریم که معجزه را از رسول مطالبه می‌کنند رسول هم برای او معجزه می‌آورد در صورتی که می‌بینیم همه‌ی کسانی که معجزه مطالبه می‌کنند بعد از آن دچار عذاب می‌شوند! این‌ها در حقیقت چیزها و معجزاتی می‌خواهند که بسیار عجیب و غریب است وقتی هم که انجام می‌شود دیگر حجت بر آن‌ها خیلی تمام می‌شود و آن وقت هم بخاطر تمام شدن حجت فرد اگر کافر بماند بسیار عذاب می‌بیند.

باید این معنا درست جا افتاده باشد و گرنه می‌بینیم که باز هم خیلی‌ها خود را راجع به حضرت صدیقه‌ی طاهره به تقلا می‌اندازند و در این جایی از قرآن که: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲)؛ خدا تو را برگزیده و طاهر کرده و مصطفی کرده بر زنان عالم و این را به حضرت مریم می‌گوید، این را می‌خواهند با حضرت صدیقه‌ی طاهره مطابقت بدهند. یعنی فقط حضرت صدیقه، می‌بینید که این مورد آن وقت خیلی چیز بدی می‌شود!

اگر تطرق (راه یافتن) قرآن در این احتمالات برود و بخواهیم این‌ها را به قرآن بزنیم، مثل این است که در این که قرآن «کافه للناس» است، بگوییم «کافه للناس» است الا سرزمین هند! اگر راه داشته باشد بدون هیچ شاهد قرآنی از این‌ها بیاوریم آن وقت در تمام قرآن این‌ها راه پیدا می‌کند! این جواب‌ها جواب‌های بد و غیرکارشناسی هستند. بعضی جواب‌ها غلط است و بعضی جواب‌ها خیلی زشت است! راه را برای هر نوع ترک تازی کردن در قرآن باز می‌کنند.

این که می‌گوید: «وَاصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ تو را بر تمام زنان عالم اصطفی دادیم و برگزیدیم این یعنی این که حتی بر حضرت صدیقه‌ی طاهره هم اصطفی دادیم. منتها در بحث «وَاصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» اگر بحث اصطفای فردی خود حضرت مریم بود که همان ابتدا گفت «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» یک ویژگی را حضرت مریم دارد که حتی حضرت صدیقه‌ی طاهره آن را ندارد. و این ویژگی اختیارشده (مصطفی) است. او بدون همسر مادر است. این ویژگی مهم او است. شاهد آن هم این آیه ۳۳ سوره آل عمران است. اصلاً این آیه را همه اذعان می‌کنند که یک ویژگی است. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَي الْعَالَمِينَ» اگر این به معنای برتر بودن است که مگر چند نفر برتر داریم؟! هم آدم، هم نوح، هم آل ابراهیم و هم آل عمران را برتری دادیم.

در قرآن اگر به دنبال شاهد «اصطفی» بگردیم می‌بینیم که هم آدم یک ویژگی‌هایی دارد، هم نوح. نوح پیغمبری است که اولین تشریح با او انجام می‌شود. شریعت با نوح می‌آید. همین‌طور آل ابراهیم و آل عمران که المیزان به طور واضح تشریح شده است. این علی‌العالمین یعنی این که بر عالمیان دارای ویژگی هستید. یعنی این ویژگی به رخ عالمیان کشیده می‌شود. این «وَاصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» هم برای همین است و گرنه مقام حضرت صدیقه‌ی طاهره که مخاطب «وَيَطْهَرُكُمْ تَطْهِيرًا» این را باید با «طهرک» مقایسه کنیم! «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». که فریقین ذیل آن نقل کردند که فقط خمسه‌ی طیبه است و

حتی من زمخشری یا یکی از تفاسیر اهل سنت را هم دیدم که گفته‌اند: کسانی هم آمده‌اند که این را تکذیب کنند اما اشتباه می‌کنند و فقط خمسه‌ی طیبه است. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ خدا شما را تطهیر کرد، تطهیر کردنی. این را باید با طهرک مقایسه کرد. کسی که اندک اطلاعی از عربی داشته باشد، می‌داند که قوت «وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» با «طَهَّرَكِ» متفاوت است. لاقلاً آیه چیزی نمی‌گوید و باید نصوص دیگر تکلیف این آیه را روشن کنند. قرآن چیزی راجع به این مطلب ندارد. «اصطفی علی»؛ یعنی برتری دادن و خاص کردن در ویژگی‌ها است. این‌ها شاهد هم دارد.

تعبیر خوب این «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» همین است: «وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی خدا چیزهایی به شما داد که به هیچ‌کس نداد.

(سؤال) البته این‌ها گمان می‌کردند که پیغمبر خاتم از بنی‌اسرائیل می‌آید، اما از بنی‌اسماعیل و از نوادگان اسماعیل بوده است. در همین سوره بقره است که این‌ها تا مدت‌ها با هم گری می‌خواندند که صبر کن پیغمبر ما بیاید! «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹) این‌ها از قبل داشتند گری می‌خواندند و استفتاح می‌کردند که صبر کن پیغمبر ما بیاید تا پدر شما را در بیاورد! وقتی که آمد و تشخیص دادند دوباره کافر شدند. «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

در آیه وجعلکم ملوکاً شما هم اگر تعبیر دیگری به ذهن شما می‌رسد که بتواند آیه را اولاً با سیاق هماهنگ کند و بعد هم ملوک آن بردگان آزاد شده نباشند. چرا که قرآن از چنین تعبیری حمایت نمی‌کند. به این افراد ملوک نمی‌گویند. پادشاه هم نمی‌گویند «جعلکم» را هم درست کنید یعنی بالاخره سیاق تغییر می‌کند. آن یکی «جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءً» و این یکی «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» است.

این‌ها را هر کسی بتواند با مجموع آیات قرآن در بیاورد، یک جایزه خوب دارد!

(سؤال) پادشاهی نکردند و ما این تعبیر را نکردیم. گفتیم که خدا در این‌ها یک طاعت مفترضه قرار داد.

(سؤال) این تعبیر که در شما ائمه گذاشت یعنی در شما ملوک گذاشت. در شما ملوک گذاشت یعنی این‌که در شما طاعت مفترضه گذاشت. یعنی شما به نعمت طاعت مفترضه مجهز هستید. پس حالا بروید وارد سرزمین شوید.

سؤال: این‌که در شما ائمه قرار می‌دهیم یعنی در شما امام قرار دادیم؟ یا این‌که در شما نسبت به گروه‌های دیگر پیشوا قرار دادیم؟

جواب: همین را ما عرض کردیم که وقتی تعبیر ائمه را در قرآن بگردیم که یک تعبیر خاصی هم دارد و این‌که «نَجْعَلُهُمْ ائمه»؛ ما آن‌ها را امام قرار دادیم به عنوان این‌که در آن‌ها امام قرار دادیم این‌ها را قوم پیشوا قلمداد کرد. این یک تعبیر است. شما نقل کلام کردید از مشکل این‌آیه به مشکل آن‌آیه! آن‌آیه را بررسی کردیم در تعبیر این‌که شما قوم پیشوا شدید آیا شما پیشوا شدید؟ این هم تعبیر امام است و ما نمی‌توانیم از خود بسازیم. ائمه و امام دقیقاً به چه معنا است؟ این‌که شما قوم پیشوا شدید آیا در شما امام قرار داده شد و شما پیشوا شدید، یا این‌که شما همین‌طوری قوم پیشوا شدید؟ منهای این‌که در شما امام قرار دادیم.

سؤال: این تعبیر قبلی که از آن استفاده می‌کردیم این بود که خدا به آن‌ها ملک عظیم داده و این ملک عظیم در روایت به طاعت مفترضه تعبیر کرده است.

جواب: ما برای آن چند مقدمه رد کردیم. «وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا» یعنی جعلکم پادشاهان؟ نه. «وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا» به معنای این‌که به همه‌ی شما ملک عظیم دادیم؟ یعنی بعد از آن به شما طاعت مفترضه دادیم. این تعبیری وقتی درست است که بخواهیم آن را به طاعت مفترضه تعبیر کنیم. این‌که طاعت مفترضه در شما موجود است تا بشود گفت که به شما جماعت طاعت مفترضه دادیم. - تعبیری در آن وجود دارد که باید به آن طاعت مفترضه دادیم.

- ببینید، این همان تعبیر «وَأَتَيْنَاهُمُ مُلْكًا عَظِيمًا» بود آن ملک که به معنای پادشاه که نیست؟ نمی‌تواند باشد و خلاف شواهد تاریخی است! به آن‌ها پادشاهی ندادند و چیز دیگری دادند به آن آل ابراهیم چه چیزی دادند؟

- همه برخوردار از یک طاعت مفترضه بودند؟

- احسنت! همه از طاعت مفترضه برخوردار بودند. آن‌جا این را داشتیم که «وَأَتَيْنَاهُمُ مُلْكًا عَظِيمًا» یعنی به همه‌ی آن آل، ملک عظیم دادیم. همین الان تعبیر کردید که آن‌ها از طاعت مفترضه برخوردار بودند. حالا اگر این «وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا» مانند قضیه‌ی «وَأَتَيْنَاهُمُ مُلْكًا عَظِيمًا» است؛ یعنی همه‌ی شما از طاعت مفترضه برخوردار هستید.

صلوات!

۱. در ماه مبارک رمضان توصیه شده که خیلی سجده کنیم. بار گناه را با سجده‌ی طولانی پاک کنیم. بگذارید این خطبه‌ی معروف حضرت رسول که: یا ایها الناس قد اقبل الیکم شهر الله، را بگوییم چرا که آن‌جا به طور مفصل در مورد سجده‌ی طولانی کردن بحث شده است. ان شاء الله خدا به ما این توفیق را بدهد.